

چکیده

کتاب «تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی در اراک» اثر یوسف نیک‌فام سال ۱۳۹۳ به همت دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری حوزه هنری استان مرکزی به چاپ رسیده است. این کتاب هفت بخش ذیل را در بر دارد: پیشینه فعالیت‌های سیاسی در اراک از مشروطیت تا انقلاب اسلامی؛ برخی از اعتراضات مردمی در اراک سالهای ۱۲۸۷-۱۳۵۷؛ روزشمار انقلاب اسلامی در اراک از نگاه روزنامه‌های اطلاعات و کیهان (مرداد تا اسفند ۱۳۵۷)؛ خاطرات شفاهی ۱۳ نفر از فعالان انقلاب اسلامی؛ شهدای انقلاب در اراک؛ اسناد - تصاویر و منابع - ماخذ.

تاریخ شفاهی، روش خاصی از تاریخ‌پژوهی است که بیشترین اتکای آن برای ثبت تاریخ، اظهارات راوی است. نقطه تمرکز این پژوهش، خاطرات شفاهی کتاب تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی در اراک می‌باشد که سیزده راوی را دربر دارد. هدف نیز بررسی و نقد این خاطرات از دو زاویه مصاحبه و تدوین، به سبب جداناپذیری این دو مقوله از یکدیگر، می‌باشد. مصاحبه‌گر باید بتواند به خوبی اطلاعات روایتگر را که تنها براساس تجربه شخصی او صورت گرفته است از صندوقچه ذهن و خاطرات او بیرون آورد و تدوینگر هم بایستی بتواند این خاطرات شفاهی را به نگارشی مطلوب برساند. در این پژوهش نقد خاطرات به شیوه نقلی-تحلیلی انجام شده است. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین نقد وارده بر این خاطرات پرسش سؤالات کلی از مصاحبه شونده و عدم واکاوی جزئیات آن سؤالات، از سوی مصاحبه‌گر بوده است. نکته مهم و قابل اعتنا در این نوشتار آن است که نقدهای مطرح شده، به شکل غیرمستقیم نوعی راهکار به کسانی که در این زمینه فعالیت دارند ارائه خواهد داد.

کلیدواژه‌ها:

نقد، خاطرات، تاریخ شفاهی، انقلاب اسلامی، اراک.

نقد و بررسی کتاب «تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی در اراک»

مریم طالبی^۱، ساره مشهدی^۲، مریم حاجی‌زاده^۳

مقدمه

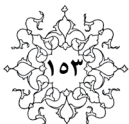
تاریخ شفاهی روش خاصی از تاریخ‌پژوهی است که پس از مکتب آنال و بعد از تاریخ اجتماعی در حوزه مطالعات فرهنگی و خصوصاً پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد. تاریخ شفاهی را می‌توان تاریخ از بابت نقل شفاهیات دانست، نه از آن روی که صاحب خاطره هر جوری خواست بگوید و بنویسد، بلکه تنها از طریق گفت‌وگوی مورخ پارسا با صاحب خاطره که به نحوی فعال، روشمند و مورخانه به انجام می‌رساند، به تعبیری از مسیر هم‌پرسی و هم‌سخنی اندیش‌ورانه که به آن محادثه، محاضره، مباحثه و در جاهایی مجادله با جدل احسن می‌گویند.^۴

فلسفه علم تاریخ شفاهی افزون بر پر کردن خلاء و کاستی‌های منابع مکتوب، بایستی در پی رویکردی نقادانه جهت روشن کردن صدق و کذب روایات شفاهی باشد. برای رسیدن به این مهم ابتدا باید در چرخه تولید مواد مصاحبه، بر ذهنیت تاریخی توجه داشت و در مرحله تدوین با رعایت روند یک کار پژوهشی با گزینش و پالایش داده‌ها، آن را مبدل به یافته‌ها کرد، به گونه‌ای که روایت‌های آن ناظر بر یکدیگر باشند تا به صورتی روشمند و معنادار همچون یک منظومه در کنار هم چیده شوند، به گونه‌ای که مجموعه‌ای منسجم، منطقی و فهم‌پذیر از روایات پدید آید تا هم شناخت ایجاد کند و هم مجهولی را تبدیل به معلوم کند.^۵

کتاب تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی در اراک خاطرات شفاهی ۱۳ نفر از فعالان انقلاب اسلامی به ترتیب با نام‌های ذیل را دربر دارد:

۱. گفتگو با آقای محمدحسین جمالزاده
۲. گفتگو با آقای حسن بابایی

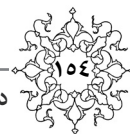
۱. کارشناس بخش آفرینش‌های ادبی؛ دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری حوزه هنری شهرستان اراک و کارشناس زبان و ادبیات فارسی. Maryamtalebi78@yahoo.com
۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، asemaneshab65@yahoo.com
۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، zoha6830@yahoo.com
۴. کمبری، علیرضا (۱۳۹۵). تاریخ شفاهی اعم از خاطره‌نویسی است و خاطره‌نویسی اعم از خاطره‌نگاری.
سایت <http://oral-history.ir> آذر ماه.
۵. آتشگران، مسعود (۱۳۹۵). تاریخ شفاهی باید در پی رویکردی نقادانه باشد/ مسعود آتشگران. سایت <http://oral-history.ir> آذر ماه.



۳. گفتگو با آقای احمد حمزه لوئیان
۴. گفتگو با آقای مسلم پورقاسمیان
۵. گفتگو با آقای محمدعلی صادقی
۶. گفتگو با آقای یدالله رحمتعلی
۷. گفتگو با آقای حسین فتاحی
۸. گفتگو با آقای علی حبیب‌اللهی
۹. گفتگو با آقای محمد گلجو
۱۰. گفتگو با آقای حسین صحاف کاشانی
۱۱. گفتگو با آقای غلام زنجیردار
۱۲. گفتگو با آقای عباسعلی هاشمی
۱۳. گفتگو با آقای با حجت الاسلام میرزا احمد نصیرالاسلام

هدف پژوهش حاضر بررسی و نقد خاطرات این راویان از دو زاویه مصاحبه و تدوین، به سبب جدانپذیری این دو مقوله از یکدیگر، می‌باشد. نقد خاطرات به شیوه نقلی - تحلیلی انجام شده است. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین نقد وارده بر این خاطرات پرسش سؤالات کلی از مصاحبه شونده و عدم واکاوی جزئیات آن سؤال‌ها، از سوی مصاحبه‌گر بوده است.

کتاب مذکور، در آمدی بر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی در اراک است به همین جهت در کمک به پژوهشگران بعدی نقش به‌سزایی ایفا خواهد کرد. این کتاب با وجود آنکه دارای خطا و نیازمند نقد است می‌تواند الگویی برای فعالان این عرصه باشد. آن‌ها می‌توانند این کتاب را مطالعه کنند و نقاط ضعف آن را دریابند سپس در پژوهش خود نقاط ضعف را رفع کرده و کاری بهتر ارائه دهند. نویسنده در آغاز کتاب به معرفی مختصات شهر اراک و بنای آن پرداخته است که برای خواننده به جهت آشنایی مقدماتی از اراک مفید می‌باشد. بخش‌های دیگر کتاب که شامل پیشینه فعالیت‌های سیاسی در اراک (انجمن‌های اراک در دوران مشروطه، احزاب سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷ اراک؛ برخی از حرکت‌ها و اعتراضات مردمی طی سال‌های ۱۲۸۷-۱۳۵۷) و روزشمار انقلاب اسلامی در اراک از نگاه روزنامه‌های اطلاعات و کیهان مرداد تا اسفند ۱۳۵۷ است، در واقع مقدماتی برای ورود به تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی در اراک هستند. خواننده بعد از مطالعه این بخش‌ها، خاطرات شفاهی بیان شده را آگاهانه‌تر، دقیق‌تر و با لذت بیشتری مطالعه خواهد کرد. بعد از بخش خاطرات شفاهی، دو قسمت دیگر در این کتاب تحت عناوین «شهدای انقلاب اراک و اسناد و تصاویر» فراهم شده است که بر اطلاعات خواننده افزوده و خاطرات را شفاف‌تر می‌سازند. همچنین این کتاب به علت دید جامع و مستند نسبت به وقایع تاریخ اراک در کنار خاطرات شفاهی، منبعی ارزشمند و مفید برای پژوهشگران است. مولف اطلاعات مرتبط با انقلاب اراک را



یکجا ارائه کرده است. در اکثر خاطرات این کتاب از افراد فعال در انقلاب اراک نام برده شده و اطلاعاتی از زنده بودن و محل کار یا زندگی آن‌ها نیز آمده است از این منظر این کتاب می‌تواند، منبعی برای شناسایی افراد انقلابی باشد.

بررسی و نقد خاطرات این راویان از دو زاویه مصاحبه و تدوین:

الف) عدم جامعیت‌پذیری مصاحبه

مصاحبه‌گر که در مقابل راوی نشسته است وظیفه‌اش علاوه بر ضبط صحبت‌ها پرسش سؤالات مهم و گرفتن اطلاعات جامع از مصاحبه‌شونده می‌باشد. نقد مهم مصاحبه‌های این کتاب جامع و کامل نبودن آن‌ها است که در ذیل عناوینی چند به آن پرداخته می‌شود.

۱. معرفی افراد یکدست و کامل نیست: در این کتاب بخش ابتدایی هر مصاحبه به معرفی اجمالی مصاحبه‌شونده پرداخته است. معرفی مقدماتی باید شامل تاریخ‌ها و حوادث مهم باشد تا خوانندگان پیش از شروع مطالعه مطالب اصلی، تصویری کلی، از زندگی فرد بدست آورند.^۱ در شروع خواندن خاطرات این کتاب، اولین نکته‌ای که در ذهن خواننده سؤال ایجاد می‌کند به این بخش برمی‌گردد. در این قسمت معرفی راویان یک شکل و جامع نیست به همین جهت در بسیاری از موارد، اطلاعات این بخش‌ها سبب اقتناع و روشن‌سازی ذهن مخاطب نشده و سؤالات زیادی را بی‌جواب می‌گذارند. همچنین مطالب اساسی چون میزان تحصیلات، شغل و سال تولد بیان نشده و یا در یک تا دو خط اطلاعاتی ناقص ارائه شده است مثلاً آقای غلام زنجیردار تنها در یک خط این چنین «غلام زنجیردار در سال ۱۳۳۲ شمسی در محله محسنی اراک به دنیا آمده است. او یکی از فعالان انقلاب در اراک است» معرفی شده است. در برخی از موارد نیز با وجود اختصار اطلاعات، مطالب غیرضروری مشاهد می‌شود!

در معرفی آقای احمد حمزه‌لوئیان اطلاعات مرتبط با خانواده، میزان تحصیلات و شغل این فرد بیان نشده است. در معرفی آغازین آقای یدالله رحمتعلی تحصیلات وی بیان نشده در حالی که چون پیشه آقای رحمتعلی خبرنگاری است خواننده کنجکاو می‌شود سطح تحصیلات او را بداند. در مورد آقای حسین صحاف‌کاشانی نکته‌ای که در اولین نگاه با آن روبه‌رو می‌شویم این است که، این شخص در کاشان به دنیا آمده است اما از نحوه و انگیزه مهاجرت او یا خانواده‌اش مطلبی بیان نمی‌شود. از نوع فعالیت او در دوران انقلاب در بازار سخنی به میان نمی‌آید در نتیجه، این سؤال ایجاد می‌شود که آیا او در دوران انقلاب مانند امروز خیاط بوده یا پیش دیگری داشته است؟ با وجود اینکه مطالب کاملی برای معرفی فرد آورده نشده مطالب زائد نیز وجود دارد مانند: «او از فعالان بازاری در روزهای انقلاب اراک بود» و «یکی از بازاریان قدیمی شهر است» این دو جمله تکراری هستند و باید در هم ادغام شوند.

۱. زوسمر، استیو. زندگی‌نامه خودتان را بنویسید. ترجمه، (حسن هاشمی میناباد، مترجم). تهران: سوره مهر، ۱۳۹۴.

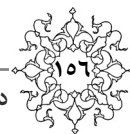


تاریخ تولد فرد یکی از نکات مهم و اساسی در مصاحبه می‌باشد زیرا در بسیاری از وقایع مطرح شده از سوی مصاحبه‌شونده، نیاز هست تا با تطابق تاریخ تولد و تاریخ واقعه، زمان را که از مهم‌ترین بخش‌های یک حادثه است تشخیص داد. این امر گاه رعایت نشده است در معرفی آغازین آقای عباسعلی هاشمی چنین آمده: «... فرزند علی اکبر متولد روستای قاسم‌آباد قهره کهریز است».

۲. کلی‌گویی و نپرداختن به جزئیات: خاطرات مانند پازلی از یک رویداد هستند باید جزئیات این پازل از جمله زمان، مکان، احساسات و عواطف، رفتارها و عکس‌العمل‌ها و ... در کنار هم قرار بگیرد تا تکمیل و برای شنونده یا خواننده تصویر شوند. در بسیاری از خاطرات مطرح شده زمان، مکان، احساسات، ویژگی‌های اشخاص و رفتارها به صورت کلی بیان گشته است. این جزئیات بایستی به وسیله مصاحبه‌گر از راوی پرسیده شوند. نپرسیدن این جزئیات خاطرات را به گزارش تبدیل می‌کند. نکته‌ای که در بسیاری از موارد در لابه‌لای خاطرات این کتاب قابل مشاهده است.

کلی‌گویی در خاطرات این کتاب در باب زمان، مکان، تعداد وسایل و نفرات و رفتارها و ... به چشم می‌خورد مثلاً در باب زمان: «یک روز»، «در یکی از همان روزها»، «در یکی از روزهای نزدیک»، «روزی»، «سال‌های اخیر» و «اکنون» و ... ؛ در مورد تعداد: «زیادی»، «عده‌ای»، «برخی»، «خیلی» و ... هم چنین اصطلاحات کلی چون «به صورت منظم»، «به صورت زیرزمینی» و «مخفیانه»، «راهپیمایی کوچکتر» و در مورد رفتارها: «تذکراتی دادند» و «تهدیداتی می‌کردند»، کاربرد چنین کلمات و عباراتی کاملاً کلی است.

نخستین گفتگوی کتاب که با آقای محمدحسین جمالزاده (صص ۱۲۲-۱۱۰). آغاز می‌شود در آن کلی‌گویی کاملاً مشهود است و مشخص می‌گردد که مصاحبه‌گر جزئیات مهم و اساسی را نپرسیده است. برای مثال در جمله «مراسمی در مدرسه عالی علوم اراک برپا بود.» سؤالاتی در ذهن ایجاد می‌شود چون: مراسم در چه ساعتی از روز برگزار شده؟ حضور آقای جمالزاده در مراسم به چه منظور بوده است؟ ایشان چگونه از این مراسم مطلع شدند؟ این مراسم عمومی یا فقط مختص به دانشگاهیان، بوده است؟ یا در جمله «سالن کیپ تاکیپ، جمعیت نشسته بود.» اسم سالنی که در آن مراسم برگزار شده چه بوده و سالن در کدام قسمت دانشگاه واقع شده است؟ در جمله «سروصداهایی قیلا بود.» منظور از «قیلا» چه زمانی از گذشته را شامل می‌شود: یک روز، یک هفته یا یک سال قبل و ... که مشخص نیست. در جمله «سرهنگ برادران آدم مومن و درستی بود.» مومن و درست یعنی چه؟ سرهنگ برادران چه کاری انجام داده که مومن و درست بوده؟ نماز می‌خوانده، دزدی نمی‌کرده؟ او در جای دیگر می‌گوید: «ایشان از بغل دیوار آمد» منظور از «بغل دیوار» چیست و این دیوار کجا قرار داشته است؟ در جمله «عده دیگری، مشغول



دیوارنویسی برعلیه رژیم می‌شدند.» سؤال‌هایی مطرح می‌شود از جمله: این شعارنویسی مربوط به چه سالی است؟ آیا خود مصاحبه‌شونده شاهد آن بوده و یا شنیده است؟ چه شعارهایی می‌نوشتند؟ آیا شعارنویسان را می‌شناخته است؟ شعارها در کدام قسمت شهر و با چه وسیله‌ای نوشته می‌شدند؟ در خاطرات آقای جمالزاده در ماجرای ۱۷ دی، جزئیاتی از ظاهر دانشجویان و اشخاص حاضر در جلسه مانند اساتید، مسئولان شهر یا استان بیان نشده است. در اطلاعاتی که بعد از واقعه مدرسه عالی علوم اراک بیان می‌شود از جزئیات سوژه‌هایی که از آن‌ها عکس گرفته شده پرسشی صورت نگرفته است و او فقط می‌گوید «من هم عکس گرفتم!» اما اینکه از چه کسی یا چیزی عکس گرفته است معلوم نیست؟ و کلی بیان شده است. در ادامه گفتگو سؤالات زیادی هست که پرسیده نشده است مثل: آیا اعلامیه‌ها و نوارها به دست او می‌رسیده؟ در هر واقعه چه تعداد عکس گرفته است؟ آیا واقعه‌ای بود که، علاقه‌مند باشد با دوربین ثبت کند اما ناگهان متوجه شده فیلم دوربین عکاسی تمام شده یا موارد مشابه به این امر؟ جزئیات دوربینی که همیشه برای عکاسی حمل می‌کرده بیان نشده است؟ چه زمان‌هایی دوربین‌هایش را تعویض می‌کرده؟ چه تعداد دوربین داشته است؟ جزئیاتی از عکاسی «ژیلا» بیان نشده است؟ آیا این عکاسی به لحاظ مکانی در انقلاب سال ۵۷ نقشی داشته و یا نه، فقط عکاس آن «آقای جمالزاده» نقش ایفا کرده است؟ هدف و انگیزه‌اش از عکاسی چه بوده است؟

در دومین خاطره که به آقای حسن بابایی^۱ (صص ۱۲۸-۱۲۳) تعلق دارد نیز سؤالات جزئی، پرسیده نشده است مثلاً در این عبارت: «اعتراض‌ها و مسایل مربوط به انقلاب به مدارس رخنه کرد.» منظور از این اعتراض‌ها و مسائل مربوط به انقلاب چه بوده است؟ در جمله «عده زیادی از بچه‌ها باعث شدند که کلاس‌ها تعطیل بشود...» انگیزه بچه‌ها چه بوده؟ بچه‌ها به گروه خاصی گرایش داشته‌اند؟ کلاس‌های کدام مدارس را تعطیل کردند؟ هنگامی که بیان می‌شود «بانک‌ها، شرکت نفت، حتی شرکت‌های خصوصی معترض بودند.» آیا شخص آقای بابایی در این زمینه مشاهداتی داشته؟ و چرا معترض بودند؟ یا در جمله «حتی در بین محصلین، نسبت به حزب توده گرایشاتی بود.» کدام محصلین به حزب توده گرایش داشتند، راوی از کجا متوجه شده است که آن‌ها چنین گرایشاتی داشتند؟ حتی پایان مصاحبه نیز چنین تمام شده است: «خلاصه آنکه ریشه اعتراضات مجموعه‌ای از خواسته‌های مردم بود.» اما کدام خواسته‌ها^۲ الله و اعلم!

در سومین خاطره یعنی در خاطرات آقای حمزه لوئیان نیز کلی‌نگری و فقر اطلاعات وجود دارد. برای مثال: «در دبیرستان محصلین شدیداً کنترل می‌شدند یا عوامل ساواک آنجا بودند.» مشخص نیست آیا مامورین ساواک در مدرسه کاملاً متمایز و قابل شناسایی بوده‌اند یا خیر؟ آیا آن‌ها در سالن‌ها و حیاط قدم می‌زدند؟ و... یا در جمله: «مسئولین و مدیر مدرسه قید مذهبی نداشتند و دهن کجی می‌کردند.» این سؤال مطرح می‌شود که مسئولین چه رفتاری می‌کردند؟ چه

۱. صص ۱۲۸-۱۲۳.

۲. صص ۱۴۲-۱۲۹.



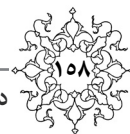
می‌گفتند که دانش‌آموزان این برداشت را داشتند؟ در جمله دیگر آمده «تبلیغات موثری می‌شد» اینکه چه تبلیغاتی و چگونه و توسط چه افرادی معلوم نیست؟ یا در جمله «جلسات مهمی تشکیل می‌دادیم» نوع و چگونگی جلسات و کارهای صورت گرفته مشخص نیست! سوالات زیادی هنگام خواندن متن پیش می‌آید اما پاسخی برای آن‌ها وجود ندارد!

در مصاحبه آقای یدالله رحمتعلی^۱ (صص ۱۶۵-۱۷۰) ایشان در واقعه کمیجان حضور داشتند اما در متن خبری از جزئیات آن نیست. او در صفحه ۱۶۶ می‌گوید: «جبهه جنگ جالب و دیدنی به وجود آمده بود که به هر صورت با تعداد کمی شهید موفق شدند ژنرال‌میری کمیجان را تصرف کنند.» در این جملات فضا ترسیم نشده است و مکان چندان مشخص نیست. تنها یکسری اطلاعات کلی به ما داده می‌شود، بیان اینکه: یک درگیری در کمیجان پیش آمده و یک چند نفری شهید شدند و غیره تنها یک گزارش است. در ادامه، خاطرات کلی و با تردید بیان می‌شوند و نیاز به واکاوی بیشتری دارند برای مثال تنها به بیان جمالتی نظیر «من هم در آنجا حضور داشتم ... یا من هم به عنوان خبرنگار رفتم...»، بسنده شده است درحالی که احتمال بیان جزئیات بیشتر، آن هم از یک خبرنگار که هنوز در این پیشه است، وجود دارد.

آقای رحمتعلی درباره شهدای انقلاب در اراک در صفحه ۱۶۷ می‌گوید: «عده‌ای زخمی و جانباز هم شدند.» اما درباره این که این عده چه کسانی بودند چه سالی و کجا شهید یا جانباز شدند؟ سخنی گفته نشده است. ایشان در جای دیگر در صفحه ۱۶۹ بیان می‌دارد که: «پس از پیروزی انقلاب افرادی که مظنون بودند و شناسایی شده بودند را می‌آوردند و محاکمه می‌کردند برخی را اعدام و برخی زندانی و عده‌ای را هم بخشیدند.» سؤال اینجاست که این افراد چه کسانی بودند؟ خود آقای رحمتعلی این جریان را دیده یا شنیده است؟ چه کسی یا کسانی حکم را صادر می‌کردند؟ در کجا دادگاه تشکیل می‌شد؟

در گفتگوی آقای حسین فتاحی^۲ (صص ۱۷۰-۱۷۱) نیز جزئیات بیان نشده است چنان که در صفحه ۱۷۰ آمده: «در دبیرستان پهلوی (علی بن ابیطالب (ع) کنونی) جلسه‌ای تشکیل شد» اما در باب اینکه این جلسه چه موقع برگزار شده و چه تعداد و چه کسانی در آن حضور داشتند؛ چه مسائلی هنگام جلسه مطرح شده و غیره اطلاعاتی داده نمی‌شود. او در صفحه ۱۷۱ می‌گوید: «جلسات ما در خانه افراد و یا در مدرسه پهلوی بود.» اینکه چه سالی؟ با چه کسانی؟ و در خانه چه اشخاصی جلسات را برگزار می‌کردند بر خواننده مکتوم است.

آقای محمد گلجو^۳ (صص ۱۸۸-۱۹۵) یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در صفحه ۱۸۹ گفته است: «شلوغی دانشگاه شروع شد و دانشجویها بانک‌ها را آتیش زدند.» چه سالی و کدام بانک‌ها را آتش زدند؟ چه کسانی بودند؟ با چه وسیله‌ای این کار را انجام دادند و ... سوالاتی است که برای آن جوابی در متن دیده نمی‌شود. همچنین ایشان در صفحه ۱۹۰ می‌گوید: «با آقای مجتبی میرجعفری



جلسات می‌گذاشتیم و ایشان حتی در ساختن سه راهی دست‌ساز (نارنجک) کمک می‌کرد». اما اینکه جلسات کجا و با چه کسانی تشکیل می‌شده و از اینکه آقای میرجعفری در جهت ساخت سه راهی چه کمکی انجام می‌داده است سخنی آورده نشده است آقای گلجو در صفحه ۱۹۴ بیان می‌کند: «خیلی هم قشنگ آتش زدند.» اما منظور و چگونگی واژه «قشنگ» مبهم است!

از آغاز متن مصاحبه بعدی که متعلق به آقای حسین صحاف‌کاشانی^۱ (صص ۱۹۶-۱۹۸) است کلی‌گویی رویت می‌شود چنان که در صفحه ۱۹۶، پاراگراف اول آمده: «با دیگر انقلابیون در مسجد جمع می‌شدیم و بر علیه نظام پهلوی برنامه‌ریزی‌هایی برای تظاهرات، پخش اعلامیه و کمک به روستائیان می‌کردیم. در روزهای انقلاب مجاهدین هم در اراک فعال بودند.» بعد از خواندن این جملات در ذهن سؤال ایجاد می‌شود که منظور از انقلابیون چه کسانی و با چه ویژگی‌های هستند؟ در کدام مسجد یا مساجد جمع می‌شدند؟ جزئیات جلسات و برنامه‌ریزی‌ها چگونه بوده؟ فعالیت‌های مجاهدین به چه نحوی انجام می‌شده است؟ و غیره. موضوع ساواک در صفحه ۱۹۷ نیز کلی بیان شده است. نه از جزئیات و نه از خاطره خبری هست. در همین صفحه آمده: «قشرهای ثروتمند به فکر جمع کردن پول و سرمایه بودند.» بیان این نکته نیاز به ذکر چند نمونه مصداق عینی دارد. باز در همین صفحه می‌گوید: «چماق‌دارانی هم بودند که بر علیه انقلابیون عمل می‌کردند و مردم را اذیت می‌کردند.» اما بیان نشده که چماق‌داران چه اقداماتی علیه انقلابیون و مردم انجام می‌دادند؟ همچنین در صفحه ۱۹۸ آقای صحاف‌کاشانی در اولین نماز جمعه بعد انقلاب حضور داشته اما از آن فقط دو خط مطلب ذکر شده است.

در گفت‌وگوی بعدی که با آقای غلام زنجیردار^۲ (صص ۱۹۹-۲۰۲) صورت گرفته است با آنکه در آغاز، مصاحبه‌شونده اسامی فعالان انقلابی را ذکر می‌کند که سرنخی برای پژوهش‌های محققان بعدی است و نکته مثبتی ارزیابی می‌شود اما باز در بیان مطالب به شکل گزارش عمل شده است. وی نقش بازار و مسجد در انقلاب اراک یا حادثه پایین آوردن مجسمه را گزارش‌گونه و بدون جزئیات مربوط به حوادث نقل کرده است.

در خاطرات آقای عباسعلی هاشمی^۳ (صص ۲۰۳-۲۰۵) این روند ادامه دارد. مثلاً در صفحه ۲۰۳ در خاطرات ایشان آمده است: «بچه بودم خاطرم هست می‌گفتند روح‌الله خمینی با سیستم رعیت اربابی شاه مخالفت کرده» در این جمله سن راوی مشخص نیست و در باب اینکه چه کسانی و در کجا این قضیه را می‌گفتند هم اطلاعاتی نمی‌دهد. در جای دیگر در همین صفحه می‌گوید: «در مسجد حاج محمد ابراهیم که حاج آقا یحیی آل اسحاق سخنرانش بود و ایشان طوری صحبت می‌کرد که علامت سؤال داشت.» که مشخص نیست منظور از «علامت سؤال داشت» چه بوده است؟ برای وضوح مسئله حداقل می‌بایست در این باره مثالی آورده می‌شد. در صفحه ۲۰۴ آمده است: «فرهنگیان دانش‌آموزان را تحریک می‌کردند تا به مدرسه نروند و در تظاهرات شرکت



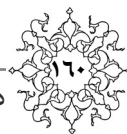
کنند.» در این جمله اسامی فرهنگیان، زمان انجام این کار و نام مدارس و غیره مشخص نیست. با توجه به فحوای خاطرات به نظر می‌رسد آقای عباسعلی هاشمی در انقلاب اراک حضور پررنگی دارد اما آنچه بیان می‌کند تاریخ شفاهی روشنی از اراک به مخاطب نمی‌دهد بلکه گزارشی صرف است که با مرور «اسناد ساواک در اراک» هم قابل دسترسی است.

در آخرین مصاحبه که با آقای احمد نصیرالاسلام^۱ انجام شده است کلی‌گویی بسیاری دیده می‌شود مثلاً در صفحه ۲۰۶ در جمله «کمونیست‌ها هم بودند و به اسم امام هم حرکاتی می‌کردند»؛ سؤالاتی چون کمونیست‌ها چه کسانی بودند؟ چه سالی و چه حرکاتی انجام می‌دادند؟ بی‌پاسخ است. در ادامه مصاحبه‌شونده به بیان خاطره‌ای می‌پردازد اما جای سؤالاتی در ذهن خواننده باقی است نظیر اینکه علت دستگیری چه بوده است؟ چه کارهایی انجام می‌داده که بارها دستگیر شده است؟ اگر چند بار دستگیر شده، چرا از بازداشت‌های قبلی و یا بعدی خود حرفی نزده است؟ در واقعه پایین آوردن مجسمه شاه صفحه ۲۰۷ نیز، به اطلاعات خواننده افزوده نمی‌شود. این خاطره به حال خود رها شده و معلوم نیست آغاز و انجام آن چگونه است. در ادامه خاطراتش مطالب درخوری بیان نمی‌گردد در حالی که در معرفی آغازین ایشان آمده است از روحانیون فعال انقلاب در اراک هستند اما نوشتار گویای این مسئله نیست.

۳. رویدادهای بدون تاریخ: ذکر سال و ماه رویداد، از جمله نکات مهم در مستندسازی یک واقعه محسوب می‌شود. تغافل از این امر از ارزش استناد به آن به شدت خواهد کاست. همان‌طور که از عنوان کتاب برمی‌آید موضوع آن، تاریخ شفاهی است. آنچه در تاریخ به ویژه تاریخ شفاهی بیش از همه مورد توجه است زمان وقوع رویداد می‌باشد. در بسیاری از خاطرات بیان شده در کتاب حاضر «زمان» بیان نشده و رویدادها پشت سر هم، بدون ذکر تاریخ آمده و در باب آن از مصاحبه‌شونده پرسشی نشده است. مصاحبه‌گر باید با پرسش‌هایی از قبیل: چه لباسی به تن داشتید؟ هوا سرد بود یا گرم؟ باران یا برف می‌بارید؟ مدرسه‌ها باز بود؟ و ... به ماه یک حادثه حتی به صورت کلی به فصل آن، پی می‌برده است.

در خاطرات آقای جمالزاده در موارد بسیاری، سال‌های حوادث ذکر نشده‌اند نظیر: «دیوارنویسی‌هایی برای مخالفت با رژیم انجام می‌شد.» (ص ۱۱۰)؛ «عده دیگری، مشغول دیوارنویسی برعلیه رژیم می‌شدند.» (ص ۱۱۱)؛ «در خیابان اداره فرهنگ (آموزش و پرورش) دانش‌آموزها و معلمها جمع شده بودند...» (ص ۱۱۲)؛ «مخالفین در خیابان لاستیک آتش می‌زدند و راه‌ها را می‌بستند.» (ص ۱۱۳). در سایر خاطرات نیز این امر دیده می‌شود: «اعلامیه جامعه فرهنگیان را ما نمایندگان جامعه فرهنگیان ... نوشتیم» (بابایی، ص ۱۲۶)؛ «جلسات مهمی را تشکیل می‌دادیم که سخنرانی‌ها عمومی می‌شد و جمعیت بسیاری را جذب می‌کردیم.» (حمزه‌لوثیان، ص ۱۳۱)؛ «در یکی از همان روزها عده‌ای به داخل حیاط مسجد آمدند و ...»

۱. همان: ۲۰۶-۲۰۷.



(محمدعلی صادقی، ص ۱۶۱): «در یکی دیگر از چنین روزهایی، افسران شهربانی ...» (همان، ص ۱۶۱).

در خاطرات آقای گلجو نیز سال تظاهراتی که آقای گلجو در آن شرکت داشتند (ص ۱۸۹) ذکر نشده است. در خاطرات آقای صحاف کاشانی این مسئله قابل ردیابی است چنانچه در صفحه ۱۹۶ در توضیح اولین تظاهرات، تاریخ رخ دادن این واقعه، مشخص نیست. همچنین در خاطرات آقای هاشمی هنگام روایت مرگ طیب در صفحه ۲۰۳ در ذهن خواننده این سؤال ایجاد می‌شود که راوی در این زمان چه سنی داشته است؟ یا در بخش دیگر سؤال می‌شود او در چه سن یا در چه سالی به خدمت سربازی رفته است؟ عدم توجه به زمان از ابتدای مصاحبه وی یعنی بیان نشدن سال تولدش تا پایان مصاحبه وجود دارد. مثلاً در صفحه ۲۰۴ در بیان ماجرای چماق به دستان می‌گوید: «چماقداران به سنجان حمله کرده بودند ...»، از زمان وقوع حادثه اطلاعی داده نشده است.

۴. حضور کم‌رنگ راوی: خواننده بایستی با خواندن خاطرات، حضور راوی را در موقعیت‌های گوناگون دریابد. حضور راوی به عنوان نقش اول خاطراتش، بایستی در تمام قسمت‌ها احساس و دیده شود. نکته‌ای که کمتر در این گفتگوها ما شاهد آن هستیم. موقعیت مکانی مصاحبه‌شوندگان در طی جریاناتی که از آن سخن می‌گویند نامعلوم و در برخی قسمت‌ها ناقص بیان شده است. مثلاً در خاطرات آقای جمالزاده صفحه ۱۱۰، در مراسم ۱۷ دی معلوم نیست که او کی و چگونه وارد سالن شده است؟ و کجای سالن قرار دارد؟ ما با خواندن یک صفحه از خاطرات وی تازه متوجه می‌شویم که او در این مراسم عکاسی می‌کرده است. عدم توجه به این نکته باعث می‌شود که شنیده‌ها و دیده‌های افراد با هم آمیخته شود. در صفحات بعدی در اطلاعاتی که پس از واقعه ۱۷ دی در مدرسه عالی علوم اراک بیان می‌کند نقش راوی مبهم است. معلوم نیست وی در آن وقایع حاضر بوده یا شنیده‌ها را تعریف می‌کند! در ادامه نیز چگونگی و نحوه اطلاع آقای جمالزاده جهت عکاسی مراسم‌ها و وقایع مشخص نیست. در بخش‌های دیگر خواننده نمی‌داند موقعیت مکانی ایشان در زمان تظاهرات یا حادثه‌ای مانند پایین کشیدن مجسمه کجا است؟ در مورد گروه‌های مجاهدین خلق و کمونیستی مشخص نیست آیا آقای جمالزاده واقعه مطرح شده را دیده یا در حال گزارش تاریخ است؟ حمله چماق به دست‌ها و روز ورود امام و حرکت اتوبوس از اراک به تهران جهت استقبال از امام را روایت کرده است و معلوم نیست آیا در این ایام عکسی گرفته و یا در میدان حاضر بوده است؟

در خاطرات آقای گلجو نیز، نقش راوی در تظاهرات‌ها در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و مشخص نیست که آنچه آقای گلجو بیان می‌کند حاصل شنیده‌های اوست، یا مطالبی است که بعداً مطالعه نموده و یا نه، حاصل دیده‌های شخصی است!

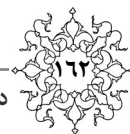
۵. مکتوم ماندن احساسات، انگیزها و رفتارها: در جریان مستندسازی خاطرات



شفاهی برای ثبت تاریخ، مسئله‌ای که هیچ‌گاه نباید مصاحبه‌گر فراموش کند پرسش از علت رفتارها، انگیزه‌ها و چگونگی احساسات راویان در موقعیت‌های گوناگون است. مثلا عملکرد اشخاص نسبت به مسائل پیش آمده به چه صورت بوده؟ یا انگیزه‌های اشخاص در دوستی‌ها و دشمنی‌ها، انجام فعالیت‌ها، شرکت در مراسمات و ... چه بوده؟ و یا حس راوی از رخداد یک اتفاق، از دیدن صحنه‌های شاد و یا تلخ و غم‌بار چگونه بوده است؟ توجه به این مقوله یکی از روش‌هایی است که سبب می‌شود حضور مصاحبه شونده در خاطراتش برای خواننده کاملا ملموس شود و همچنین اندیشه و درک سیاسی و رویکرد اجتماعی افراد مشخص گردد. با این کار نوع شخصیت افراد نیز در طول خاطرات برای خواننده معلوم می‌شود. در کنار این مسائل این امر بر جذابیت کار می‌افزاید و خواننده از مطالعه چنین متنی احساس خستگی و دلزدگی نخواهد کرد. در این گفتگوها در بسیاری از موارد از انگیزه‌ها، چگونگی احساسات و علل رفتارهای راویان خبری نیست.

در خاطرات آقای جمالزاده هدف و انگیزه او چندان مشخص نیست. در کل خاطرات او، ما هرگز متوجه نخواهیم شد وی نسبت به ماجراهایی که پیرامونش اتفاق افتاده چه حسی داشته است. موافق بوده یا مخالف؟ به لحاظ فکری و سیاسی به چه سمتی سوق داشته است؟ همچنین از انگیزه‌های حضورش در بسیاری از صحنه‌ها، سخنی به میان نیامده است. مثلا در خاطرات وی مشخص نیست که آیا او شخصا به خاطر مسائل انقلاب و برای فعالیت، در تظاهرات شرکت و یا نه صرفا برای عکاسی در میان جمعیت حضور داشته است؟ از رفتارها و واکنش‌ها، در صحنه‌هایی که به وی مظنون می‌شوند چیزی بیان نمی‌کند مثلا در جمله «من را از بالای دیوار پایین کشیدن» سؤال پیش می‌آید که واکنش آقای جمالزاده در این هنگام چه گونه بوده و زمانی که به او اتهام ساواکی بودن زدن در جواب چه گفته و با چه واکنشی رو به رو شده است؟ و ... خواننده در بسیاری از خاطرات از کتک خوردن‌ها و درگیری‌های افراد هیچ برداشت و درکی از احساسات آن‌ها ندارد. رفتارهای این چنینی در بیشتر گفتگوها با بیان «کتک زیادی خوردم، زد و خوردی شد، من را زدند» به نقطه پایان می‌رسد. سؤال مخاطب این است که آیا راوی در این کتک خوردن‌ها حتی یک آه هم نگفت یا نشنید؟!

در خاطرات آقای مسلم پورقاسمیان آمده است: «تیری به سعید اصابت کرد. من دوان دوان خودم را رساندم و دیدم بدن خون‌آلود ایشان را برداشتم همه را می‌کشتند... خلاصه ایشان در بیمارستان شهید شد». (ص ۱۴۹) در اینجا عکس العمل و رفتار و احساسات راوی اصلا بیان نشده است. در حالی که هر انسانی ناخودآگاه با دیدن خون‌آلود بودن هم‌نوع خود احساساتش برانگیخته می‌شود. آیا راوی که سعید را می‌شناخته و هم‌محلی او بوده است حسی به این صحنه نداشته است؟ یا آقای صادقی در جریان فرار شاه می‌گوید: «در روز فرار شاه مردم شادی می‌کردند و... ماشین‌ها بوق می‌زدند و ما از کنار کوچه مسجد حاج آقا صابر تماشا می‌کردیم». (صادقی، ص ۱۶۳)



اما در این جملات بیان نشده آقای صادقی که تماشاگر این صحنه بوده خود چه حسی نسبت به فرار شاه و دیدن خوشحالی مردم داشته است؟ در واقع خواننده به هیچ‌وجه با خواندن جزء به جزء این گفتگوها احساسات و انگیزه‌های افراد را در نمی‌یابد و در بسیاری از قسمت‌ها مخاطب تنها با یکسری حوادث رخ داده مواجه است. چنین روایی باعث شده است تا خاطرات شباهت زیادی به هم داشته باشند درحالی‌که در صورت ذکر رفتارها، احساسات و انگیزه‌های افراد، هر خاطره هویت منحصر به فرد خود را می‌یابد.

در بین خاطرات اولین شخصی که در باب اوضاع اجتماعی شهر اراک قبل سال ۵۷ صحبت می‌کند آقای محمدعلی صادقی است. اما متأسفانه، با ذکر این جمله: «یادآوری آن روزها، احساس خوبی را به همراه نخواهد داشت» از ادامه این توصیف دلنشین خودداری می‌نماید. زیرا به نظر می‌رسد آقای صادقی بیان جزئیات انگیزه‌های شرکت مردم در تظاهرات و وقایع سال ۵۷ را ضروری نمی‌دانسته است. او سپس به ذکر نظر خود در باب حضور قشری خاص در انقلاب می‌پردازد که برگرفته از همان اوضاع اجتماعی است. بنابراین، مصاحبه‌کننده بایستی از این فرصت بهره می‌برده و دلایل، تصاویر و خاطرات آقای صادقی در باب این موضوع را، با سؤالات خود جویا می‌شده که این اتفاق رخ نداده است. درحالی‌که متن مصاحبه بسیار خوب است و نشان می‌دهد مصاحبه‌شونده اطلاعات جامع و خوبی داشته است.

۶. تحلیل‌های غیر مرتبط و گزارش‌های تاریخی: هنگام تدوین باید تحلیل‌های

مصاحبه‌شونده نگارش نشود. این کار را بایستی به خواننده واگذار کرد اوست که قرار است باخواندن این مطالب به تحلیل برسد. نکته مهم این است که بیان تحلیل، دلیل و برهان در بیشتر موارد سبب کتمان حقایق می‌شود مصاحبه‌گر می‌بایست در حین مصاحبه به این نکته توجه کند تا مسیر مصاحبه منحرف نشود و کار تدوین آسان، دقیق و درست انجام شود.

در گفتگوی آقای گلجو، صفحه ۱۸۹ تحلیل دیده می‌شود: «مجاهدخلی‌ها هم انقلابی بودند و بعد از انقلاب جدا شدند. بعد از انقلاب، حکومت می‌خواستند و به حرف امام گوش نمی‌کردند. می‌خواستند قدرت را بگیرند. گروه‌هایی هم بودند که سیاستمداران عمل کردند. مثل توده‌ای‌ها که الکی گفتند ما ایمان آوردیم به امام، اما مجاهدخلی‌ها به صورت آشکار مبارزه می‌کردند. اشتباهشان هم این بود. خیلی هم کشته دادند».

آقای صحاف‌کاشانی نیز به جای پرداختن به شرح وقایع به تحلیل پرداخته است مانند این جمله در صفحه ۱۹۷: «اغلب انقلابیون از فرهنگیان، بازاریان، کارگران و روستائیان بودند، قشرهای ثروتمندان بیشتر به فکر جمع کردن پول و سرمایه بودند.» و یا آقای زنجیردار که در صفحه ۲۰۰ می‌گوید: «در درجه اول پیشکسوتان و بزرگان سیاسی شهر و بعد دانشجویان و در کنار همه اینها بازار نقش مهمی در انقلاب اراک داشتند. فرهنگیان بخاطر شغلشان، بیشتر در دسترس



ساواک بودند و بعدها وارد جریانات شدند. به قول امام این بازار بود که انقلاب را به ثمر رساند ... اگر روحانیت و بازار همانند دو بال کبوتر عمل نمی‌کردند، این انقلاب مشکل به ثمر می‌رسید».

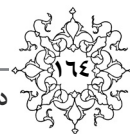
مصاحبه آقای نصیرالاسلام که یک صفحه و نیم را به خود اختصاص داده است در پاراگراف اول صفحه ۲۰۶، به بیان گزارشی تاریخی پرداخته است در حالی که هدف کتاب خاطرات شفاهی می‌باشد. بنابراین، این گزارش زائد بوده و بیان آن به علت تکرار در تاریخ لزومی نداشته است: «امام را در خرداد ۱۳۴۲ دستگیر کردند بازار تهران و اصفهان و چند شهر دیگر بسته شد اما اراک نشد. بعد از تبعید امام به ترکیه و بعد از آن به نجف اشرف در آن زمان علما به دیدن امام در نجف می‌روند و یکی از علماء به امام اعتراض می‌کند که آخر چی می‌گویی که اینجا نشستی و می‌گویی شاه باید برود. امام سرش را پائین بوده و بالا نمی‌آورد وقتی تکرار می‌کند امام سرش را بالا می‌آورد و می‌گوید یعنی چه؟! یعنی حضرت بقیه‌الله اعظم به من خلاف فرموده که شاه باید برود؟! این مقام امام بود که خدمت حضرت حجت می‌رسید».

۷. منعکس نشدن شغل راوی در گفته‌های او: خاطره هر قشر و صنفی، باید عطر و بوی صنف خود را داشته باشد^۱ اما در بسیاری از این خاطرات این نکته دریافت نمی‌شود برای مثال آقای صحاف کاشانی در دوران انقلاب در بازار کار می‌کردند و باید بخش اعظمی از سؤالات در باب مسائل بازار از ایشان پرسیده می‌شد، در حالی که تنها در پاراگراف آخر به آن پرداخته شده است. در خاطرات آقای رحمتعلی نیز از کل خاطرات وی علائم و نشانه‌های یک خبرنگار دیده نمی‌شود.

۸. راوی قوی اما روایتی ضعیف: با توجه به گفته‌های مصاحبه‌شوندگان بر خواننده محرز می‌گردد که بسیاری از راویان دارای اطلاعات خوبی از وقایع بوده‌اند اما عدم پرسش صحیح از آن‌ها، سبب تولید خاطراتی مختصر و ناقص شده است. در متن خاطرات آقای صحاف کاشانی آمده است که: «من که شناخته شده بودم فرار کردم»، اما خواننده این معروفیت را در متن اصلاً در نمی‌یابد. خاطرات کوتاه ایشان نشان‌دهنده این است آقای صحاف کاشانی در ماجراهای آن زمان حضور داشته و آگاهی و اطلاعات دارد اما از او سؤال کافی نشده است. به ویژه مطالب پاراگراف آخر مصاحبه آقای صحاف کاشانی نیز مؤکد این امر است که ایشان از انقلاب سال ۵۶-۵۷ اطلاعات خوبی داشتند اما متأسفانه مصاحبه ایشان ضعیف انجام شده است. مصاحبه آقای عباسعلی هاشمی نیز چنین حالتی را داراست. طبق متن مصاحبه آقای زنجیردار به نظر می‌رسد در مبحث چماقداران و روستاییان موثر در انقلاب اراک (ص ۲۰۱) مصاحبه‌شونده اطلاعاتی برای بیان داشته اما از وی سؤال نشده است تا بازگو کند!

در کنار نقدهای که بر مصاحبه‌گر وارد شد این نکته را نباید کتمان نمود که برخی از این خاطرات حاوی نکات مثبتی هستند چنانچه در گفتگوی آقای مسلم پورقاسمیان معرفی آغازین

۱. حمید داود آبادی. مثل آب خوردن شیوه‌نامه خاطره نویسی آسان، تهران: نشر نارگل، ۱۳۹۵، ص ۱۶.



راوی بسیار جامع و خوب است. این مصاحبه از زوائد کلامی ویرایشی کمتری برخوردار است و شروع خوبی دارد. یکی از ویژگی‌های بارز این مصاحبه به لحاظ ادبی، روان بودن متن است که به خواننده کمک می‌کند به سرعت معنای جمله و متن را دریافت کند از خستگی ذهن او جلوگیری می‌کند و او را به ادامه مطالعه تشویق می‌سازد. در عین حال، لحن راوی نیز حفظ شده است. متن مصاحبه ایشان و آقای محمدعلی صادقی در این کتاب، دو نمونه از خاطراتی هستند که مصاحبه کنندگان به خوبی توانسته‌اند در برخی موارد مصاحبه‌شوندگان خود را تخلیه اطلاعاتی سازند در نتیجه، متن تدوین شده نیز روان و سرشار از تصاویر ذهنی است. همچنین متن مصاحبه آقای علی حبیب‌اللهی روال آرام و خوبی دارد اما نیاز به حذف برخی زوائد و افزودن جزییات است.

ب) اشکالات تدوین

تدوین در سیر مطالعاتی تاریخ‌شفاهی مرحله‌ای بسیار مهم و حساس است. اگر مصاحبه به خوبی گرفته شود و مطالب استخراجی جامع باشد اما تدوینگر نتواند آن طور که بایسته است این مطالب را به نگارش در بیاورد زحمت مصاحبه شونده و مصاحبه‌گر بی‌ثمر می‌ماند و نتیجه دلخواهی از آن حاصل نمی‌شود. در این قسمت نقدهایی بر طریقه تدوین خاطرات این کتاب آمده است که در صورت اهتمام و رعایت این اصول کلی و جزئی از سوی تدوینگر بر غنای متن افزوده می‌شده است.

۱. شروع ضعیف: نویسنده لازم است بررسی کند که چگونه می‌تواند به بهترین وجه مطالب را شروع کند. ساده‌ترین راه برای شروع این است که از تولد یک فرد آغاز کرد اما ساده‌ترین راه همیشه بهترین راه نیست. زیرا با این نوع شروع خواننده احساس کسالت و افسردگی خواهد کرد. برایان آزبورن می‌گوید: «این حرف کلیشه قدیمی هم واقعا درست است که می‌گوید شما فقط یکبار فرصت دارید و در همان بار اول باید تاثیر خوبی بر دیگران بگذارید. به همین جهت بهتر است تمام تلاش خود را در همان آغاز بکار ببندید و یک اتفاق مهم و جذاب از زندگی شخصیت مورد نظرتان را شرح دهید... نمی‌خواهم بگویم که سوابق خانوادگی یا دوران زندگی او در مدرسه ابتدایی مطالب مهمی نیست بلکه فقط می‌گوییم نباید این چیزها را در شروع زندگینامه آورد.»^۱ تدوینگر در معرفی اجمالی راویان و شروع بیان خاطرات، آغازی ضعیف داشته است. برای مثال متن مصاحبه آقای یدالله رحمتعلی بی‌مقدمه با معرفی گروه‌های سیاسی آغاز شده است و زوائد نوشتاری در آن وجود دارد. همچنین از مصاحبه آقای گلجو تا پایان کتاب، گفتگوها با بیان این نکته که فرد مصاحبه شونده جزو دسته یا گروه خاص بوده است یا نه؟ آغاز شده‌اند. در نتیجه، مصاحبه‌شوندگان مجبور بوده‌اند در آغاز گفتگو، به رفع اتهام از خود بپردازند زیرا که بهترین پاسخ را چنین یافتند: «جزو گروه و دسته‌ای نبودم؛ فقط در راه خدا فعالیت می‌کردم؛ قطره‌ای از این انقلاب بودم؛ جز با نام امام مبارزه نمی‌کردم و...» آغاز کردن سخن به این شکل، سبب دلزدگی خواننده می‌شود زیرا انگیزه فعالان انقلابی را شعارگونه می‌یابد.

۱. آزبورن. برایان دی. وسایر. چگونگی زندگینامه بنویسیم، ترجمه محسن سلیمانی، تهران: سوره مهر، ص ۱۱۱-۱۱۲.
۲. شامل مصاحبه‌های آقایان: محمد گلجو، حسین صحاف کاشانی، غلام زنجیردار، عباسعلی هاشمی، احمد نصیر الاسلام.



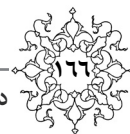
۲. عدم رعایت ترتیب زمانی رویدادها: موقعی که خاطرات تعریف می‌شوند امکان دارد خاطرات فرعی دیگری به ذهن برسد که از نظر زمانی با آنچه راوی می‌گوید فاصله دارد هنگام تدوین باید به این خاطرات در موقعیت مکانی و زمانی خود پرداخته شود^۱ نکته‌ای که در تدوین برخی از گفته‌های مصاحبه‌شوندگان رعایت نشده ترتیب زمانی رویدادها است. مثلاً در خاطرات آقای حمزه لوئیان این نکته وجود دارد در صفحه ۱۳۵، خاطرهٔ مربوط به ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ بیان شده است بعد از آن تدوینگر در سازماندهی مطالب در پاراگراف بعدی این خاطره به سال ۱۳۴۵ برگشته و خاطره‌ای از آن دوران بیان می‌کند.

۳. رعایت نکردن سیر موضوعی حوادث: در ساماندهی گفته‌های مصاحبه‌شونده مسئله‌ای که باید حتماً مدنظر داشته باشیم توالی رویدادها است. رعایت نکردن این نکته باعث از هم گسیختگی رویدادها و خاطرات می‌شود. در خاطرات این کتاب نیز توالی رویدادها در بسیاری از گفت‌وگوها رعایت نشده است. در مصاحبه آقای صحاف کاشانی صص ۱۹۶ و ۱۹۷ این مطلب «با دیگر انقلابیون در مسجد جمع می‌شدیم و بر علیه نظام فعالیت می‌کردیم»، بعد از بیان حادثه‌ای متفاوت مجدداً بیان می‌شود «بچه‌های انقلابی در مسجد آقاضیاء جمع می‌شدند و صحبت می‌کردند» و باز بعد از بیان حادثه‌ای متفاوت مجدداً آمده است که «انقلابیون در مسجد آقاضیاء و حاج تقی خان فعالیت می‌کردند» و باز تکرار همین امر در پاراگراف بعدی آمده است «مسجد حاج تقی خان، آقاضیاء، قبله و حاج صابر مساجدی بودند که انقلابیون در آن‌ها جلسات داشتند» یعنی جلسات انقلابیون در مساجد اراک مدام در نقاط گوناگون متن با فاصله بیان شده‌اند در حالی که می‌بایست همه، در یک بخش از متن نوشته شوند تا سبب از هم گسیختگی و آشفتگی نشود. در مصاحبه آقای زنجیردار مطالب مرتبط با قشر روحانیون در متن در سه بخش به طور پراکنده آمده است از آنجایی که مطالب در ارتباط با هم هستند بهتر بود در یک بخش بیان شوند. در خاطرات آقایان بابایی صفحه ۱۲۵ در ماجرای اولین اعتراضات دانش آموزان و فرهنگیان و در صفحه ۱۴۲ حمزه‌لوئیان در ماجرای علی‌اکبر بهادری؛ حبیب‌اللهی صفحه ۱۸۴ در قضیهٔ حملهٔ چماق به دست‌ها پراکندگی وجود دارد.

همچنین اگر توضیحی برای شناساندن بیشتر اسامی یا اماکن وجود دارد بایستی اولین بار که نام مکان یا شخص ذکر می‌شود توضیح آن نیز آورده شود. چنان که در مصاحبه آقای جمالزاده معرفی آقای آیت‌الله خوانساری در پانویس صفحه ۱۲۰ انجام شده است در حالی که اول بار در صفحه ۱۱۷ از آقای خوانساری یاد شده است.

۴. اعتماد و اعتنای صرف به گفته‌های مصاحبه‌شونده: توجه داشته باشیم که نباید فرض را بر آن گذاشت که بیانات مصاحبه‌شوندگان نسبت به اتفاقات، دقیق و کامل است و آن‌ها هرگز عمداً دروغ نمی‌گویند^۲ بنابراین نباید اطلاعات آن‌ها را بدون بهره‌گرفتن از تعقل، تفکر و

۱. داودآبادی، ۱۳۹۵، ص ۲۲
۲. (آزبورن، ۱۳۸۷: ۱۴۱)



دانش پذیرفت و تدوین کرد. در برخی از موارد ما می‌توانیم با استفاده از اسناد، کتب موثق که در این زمینه وجود دارد و یا حتی جستجوی اینترنتی از حقیقت ماجرا آگاه شویم.

در صفحه ۱۹۷ خاطرات آقای صحاف کاشانی ادعای این امر که: «بهادری کاری می‌کرد که مجروحین انقلاب در بیمارستان بمیرند» نیاز به سند و شاهد دارد. مشخص نیست این حرف حاصل شنیده‌های ایشان است- که اگر هست باید این مطلب با ذکر نام گوینده آن بیان می‌شد- و یا خود چنین ماجرای را شاهد بوده است؟!

هنگام بیان نظر شخصی آقای زنجیردار در باب شکنجه آقای بهادری، صفحه ۲۰۱، که در بین مردم اراک و به ویژه در بین نسل امروز، که خواستار دانستن حقیقت ماجرا هستند، واقعیت ماجرا حائز اهمیت فراوان است، نیاز به سندی محکم بوده است و ذکر آن تنها با بیان «برخی دوستان گفتند...»، نمی‌تواند تصدیق‌کننده صحت آن باشد. همچنین در این صفحه آمده است: «بیشتر انقلابیون کارخانه‌ها از ماشین‌سازی بودند»، ادعایی که برای اثبات آن دلیل و مدرک و نامی از انقلابیون ذکر نشده است.

طبق متن خاطرات آقای نصیرالاسلام در صفحه ۲۰۶، به نظر می‌رسد مصاحبه‌شونده از اطلاعات ناکافی در زمینه اشخاص موثر در انقلاب اراک، برخوردار است و این امر در تمام آنچه گزارش شده است، نمود دارد. به ویژه در این بخش: «آقای میر جعفری ... بعدها عقب کشید و ادامه نداد.» در حالی که آگاهان به انقلاب اسلامی در اراک و حتی اکثر گفتگوکنندگان در همین کتاب، به حضور مؤثر و مداوم این شخص اذعان دارند. اگر مصاحبه‌شونده اطلاعات نادرستی را به علت گذشت زمان اظهار کند یک مصاحبه‌گر و حتی تدوینگر وظیفه دارد از صحت و سقم اطلاعات به ویژه مطالب مشکوک به اشتباه، تا جایی که در اسناد تاریخی موجود است، اطلاع یابد.

۵. عدم رعایت نکات نگارشی و ویرایشی: قلم نوشتار بایستی ساده و روان باشد، نه آنقدر ساده که ارزش ادبی آن را پایین بیاورد و نه آنقدر پیچیده که فقط مخاطب خاص توانایی فهم و درک گفته‌ها را داشته باشد. رعایت نکات نگارشی یکی از ابزارهای است که به روان شدن کلام در متن کمک می‌کند که در خاطرات این کتاب در بسیاری از موارد به شکل‌های گوناگون رعایت نشده است. در بخش‌هایی از خاطرات این کتاب، متن به صورت زبان شفاهی نگارش شده است مانند این جملات: «توی اغتشاش‌گرها عکاسی می‌کرده» (جمالزاده، ص ۱۱۲)؛ «راهپیمایی روز قدس به طرف شهر صنعتی شد.» (همانجا)؛ «خب شب عاشورا یا تاسوعا بود» (حمزه لوثیان، ص ۱۳۳) و ... این امر سبب نوشتاری ناهمگون شده است. می‌بایست نگارش به زبان معیار و کتابی نزدیک باشد. گاه فعل در وسط جمله قرار گرفته است: «پلیس آمد بالا»؛ «برد شهربانی»؛ «عکس می‌گیرد برای ساواک»؛ «یا از پلیس بودند و یا از ساواک» (بابایی، ص ۱۲۷)؛ «کارهایی بکنند بر علیه مردم» (حبیب‌اللهی، ص ۱۸۲). گاه فعل بدون ضرورت حذف شده است: «دور تا دور مسجد پلیس زیادی ایستاده. دستگیرم کردند

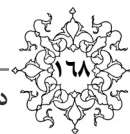


و...» (جمالزاده، ص ۱۱۲).

در متن‌ها غلط‌های تایپی وجود دارد مثلاً: «تعدادی» در جمله «تعدای از فیلمها» (جمالزاده، ص ۱۲۲)؛ «مرزيجرانی» در جمله «با تحریک یوسف برزگرانی، ...» (حمزه‌لوئیان، ص ۱۳۹)؛ «عده‌ای» در جمله «ده ای پیشنهاد دادند.» (پورقاسمیان، ص ۱۵۰)؛ «اراکیه» و «ساواکیه» در این عبارت «اراکي يهساواکي يه.» (حبیب‌اللهی، ص ۱۷۶)؛ که اشتباه نوشته شده‌اند.

در برخی از قسمت‌ها نکات دستوری زبان فارسی رعایت نشده است نظیر «برعلیه» که بهتر بود «علیه» نوشته می‌شد (جمالزاده، ص ۱۱۱)؛ بابایی، ص ۱۲۳؛ پورقاسمیان، ص ۱۴۳ و غیره) یا کلماتی که در حرکت با هم تفاوت دارند و با یک حرکت معنی و مفهومشان تغییر می‌کند بهتر است حرکت آن آورده شود مثل «مصر» که می‌بایست تشدید آن اعمال می‌شد (پورقاسمیان، ص ۱۴۶). نکته دیگری که قابل ذکر است عدم استفاده از علائم نگارشی چون علامت تعجب؛ سؤال؟، ویرگول، گیومه «» و ... در بخش‌های مختلف خاطرات است که لازم بوده تا تدوینگر برای فهم و خوانش بهتر مطالب، بیشتر به آن توجه می‌نموده است. از جمله بهتر بود نقل قول‌ها در گیومه گذاشته شود.

حذف زوائد یکی از راه‌های روان شدن کلام است اما در لابه‌لای خاطرات این کتاب مطالب اضافی بیان شده که با مطالب اصلی، غیر مرتبط و به آشفتگی متن‌ها دامن زده است برای مثال: «صدا و سیمای استان مرکزی یکی دو سالی آن‌ها را پخش کرد» (جمالزاده، ص ۱۲۲). در صفحه ۱۴۹ خاطرات آقای پورقاسمیان آمده است: «من حدوداً ۴ سال از سعید ادبجو بزرگتر بودم. یاسین، پسر دایی‌ام تقریباً با ایشان همسن بود. ما با خانواده ادبجو همسایه بودیم.» حضور یاسین در این جمله ارتباطی با اصل قضیه ندارد و در صورتی ارتباط می‌یابد که سن یاسین بیان می‌شد. و یا عبارت «در هرجایی هم انسان‌های خوب وجود دارند و هم انسان‌های بد» (همان، ص ۱۵۱). نکته دیگر که بایستی تدوینگر به آن توجه می‌کرد این است که شرح سن، ویژگی‌های ظاهری، تحصیلات و شغل افراد در موقعیت و کارکتر همان سال‌های بیان خاطره، گفته شود در مواردی این نکته مورد توجه نبوده است. مثلاً در خاطرات آقای حمزه‌لوئیان در صفحه ۱۳۰، او می‌گوید جواد حاجیان از مسئولین بالای راه‌آهن جمهوری اسلامی است؛ حاج ابراهیم حسینجانی الان در بازار مغازه و حجره فروشی و در تهران و در آلمان حجره دارد؛ آقای بدیعی حالا داروخانه دار است؛ اگرچه این اطلاعات مفید است اما نکته مهم شغل و جایگاه این افراد در دوره مورد نظر است. اگر قرار است که شغل و جایگاه افراد در زمان حاضر بیان شود بهتر است شغل افراد در زمان مدنظر نیز آورده شود. این مسئله در مورد حیات این اشخاص هم صدق می‌کند و به کار بردن واژه‌هایی چون «مرحوم» و «شهید» در حالی که افراد در آن زمان زنده بودند مطلوب نیست. مثلاً در صفحه ۱۲۱ کتاب از آیت‌الله طالقانی با واژه «مرحوم» یاد شده است؛ یا در صفحه ۱۳۴ آمده



است مرحوم شریعتی در حالی که باید نوشته می‌شد دکتر علی شریعتی. یا در صفحه ۱۷۵ آقای سید اسماعیل قریشی با واژه «شهید» یاد شده است. مواردی مشابه به این امر در صفحات مختلف چون ۱۴۰، ۱۷۴، ۱۷۵، و ... وجود دارد.

علاوه بر این، به کارگیری واژگان و عناوین امروزی برای اتفاقات سال‌های گذشته صحیح نمی‌باشد چنانچه به کارگیری واژه «پلیس» در سرتاسر خاطرات این کتاب نظیر خاطرات آقایان جمالزاده صفحه ۱۱۲؛ بابایی صفحه ۱۲۷ و ۱۲۸؛ حمزه لوثیان صفحات ۱۳۳ و ۱۳۷؛ پورقاسمیان صفحه ۱۴۸ و غیره به چشم می‌خورد. در حالی که این واژه بعد از انقلاب در ایران مرسوم شد و بهتر بود از واژگان آن دوره یعنی ژاندارمری، ساواک یا شهربانی به فراخور حضورشان در حوادث استفاده می‌شد.

لازم به ذکر است که در برخی نوشته‌ها نام امروزی مکان‌ها، در پراکنش قرار دارد مانند کوچه اداره فرهنگ (کوچه مرغی‌ها) (فتاحی، ص ۱۷۱) و در برخی دیگر نام جدید مکان‌ها در پراکنش آورده شده است مانند خمینی فعلی (خیابان پهلوی سابق) (صادقی، ص ۱۶۰) این امر سبب عدم یکنواختی در متن شده است.

تکرار نیز نوعی دلزدگی را در خواننده ایجاد می‌کند و علاوه بر این از زیبایی متن می‌کاهد. در گفته‌های محاوره اگر موضوعی و یا حرفی را چند بار به شنونده بگوییم شاید چندان مورد توجه نباشد اما اگر به تحریر آورده شود این تکرار به شدت به چشم می‌آید. مانند:

تکرار جمله «فلانی از فعالان انقلابی در انقلاب اراک است» در اکثر بخش‌های آغازین معرفی راویان، دیده می‌شود که مطلوب نیست زیرا خواننده دوست دارد با مصاحبه‌شونده بیشتر آشنا شود بنابراین، به جای به کار بردن این جمله بهتر است خواننده خود با خواندن خاطرات مصاحبه‌شونده به این درک برسد و با فعالیت‌های انقلابی او آشنا گردد.

در متن خاطرات نیز با تکرار جملات روبه‌رو هستیم که باید حذف می‌شدند مثلاً جملات زیر، چند بار در یک پاراگراف یا صفحه استفاده شده‌اند: «عده‌ای طومار درست کردند.» (جمالزاده، ص ۱۱۸)؛ «به خانه ما ریختند.» (حمزه لوثیان، ص ۱۳۴)؛ «در دامن او گذاشته بودیم» (همان، ص ۱۳۵)؛ «شلنگ را توی مسجد گرفته بود.» (همان، ص ۱۳۸)؛ «از خواب بیدار شده بودند و به مسجد آمده بودند.» (همان، ص ۱۴۰)؛ «در چرخش می‌فروخت و با چرخ جلو بازار میوه می‌فروخت» (همان، ص ۱۴۱)؛ «درست یادم نیست»، «به یاد دارم»، «به خاطر دارم»، «متأسفانه خاطر من نیست» (حبیب‌اللهی، ص ۱۷۲).

تکرار مطالب و کلمات در آغاز متن خاطرات آقای صحاف‌کاشانی، صفحه ۱۹۶ خواننده را از ادامه خواندن منصرف می‌سازد: «در آن زمان بچه‌های انقلابی در مسجد آقاضیاء اراک جمع می‌شدند و صحبت‌های امام را که در قالب اعلامیه می‌رسید می‌خواندند و برنامه‌هایی مثل تظاهرات بر علیه رژیم پهلوی پی‌ریزی می‌کردند.» این پاراگراف دقیقاً تکرار پاراگراف



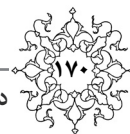
اول «با دیگر انقلابیون در مسجد جمع می‌شدیم و بر علیه نظام پهلوی برنامه‌ریزی‌هایی برای تظاهرات، پخش اعلامیه و کمک به روستائیان می‌کردیم.» است و باید در هم ادغام شوند. جدای از کلی بودن واژه «بچه‌های انقلابی» و «انقلابیون» بهتر بود از تکرار آن‌ها جلوگیری می‌شد: «بچه‌های انقلابی در مسجد جمع می‌شدند ... بچه‌های انقلابی ... خونشان به جوش آمد؛ انقلابیون در مسجد جمع می‌شدیم و غیره».

تکرار در فعل نیز دیده می‌شود: بیمارستان قدس را با آن عظمت ساخت و کلینکی هم در خیابان خوانساری‌ها ساخت. (جمالزاده، ص ۱۱۸): «بیرون رفته و تا سر بازار رفته.» (بابایی، ص ۱۲۶): «در خیابان مرغی‌ها بودم و رفته بودم میوه بخرم» (صادقی، ص ۱۶۴): «عاقبت از بین رفتند و کنار رفتند.» (نصیرالاسلام، ص ۲۰۸).

۶. پاورقی: استفاده از پاورقی یکی از نکات مثبت نگارش خاطرات است در این کتاب نیز بیشتر مواقع از آن بهره گرفته شده است با این وجود، در برخی قسمت‌ها نیاز به استفاده از پاورقی برای توضیح بیشتر احساس می‌شود. مثلا در باب «کوه‌های مستوفی» در خاطرات آقای جمالزاده در صفحه ۱۱۰ که از آن نام برده شده اما معلوم نیست که این کوه‌ها در کجا قرار دارند؟ من که در اراک زندگی می‌کنم می‌دانم این کوه‌ها در پشت ساختمان دانشگاه اراک قرار دارند اما این کتاب فقط برای اراکی‌ها نوشته نشده و می‌بایست به این نکته توجه می‌شده است. هم چنین در خاطرات آقای پورقاسمیان صفحه ۱۵۱ منطقه «کرهرود» نیاز به معرفی داشته است. در خاطرات آقای زنجیردار نیز برخی کلیدواژه‌های مطرح شده نیاز به توضیح بیشتر داشته اما رها شده‌اند مانند «کمیته سنجان» یا «برادر آل اسحاق» (ص ۲۰۲) امری که با کمی جستجو امکان روشن‌سازی آن وجود داشته است.

نتیجه‌گیری

با مطالعات صورت گرفته می‌توان بیان داشت که کتاب تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی در اراک اثر یوسف نیک‌فام به لحاظ تاریخی به‌ویژه بخش‌هایی چون پیشینه فعالیت‌های سیاسی در اراک از مشروطیت تا انقلاب اسلامی؛ برخی از اعتراضات مردمی در اراک سالهای ۱۲۸۷-۱۳۵۷؛ روزشمار انقلاب اسلامی در اراک از نگاه روزنامه‌های اطلاعات و کیهان (مرداد تا اسفند ۱۳۵۷) حاوی اطلاعات مفیدی است و یک منبع قابل استناد می‌باشد به سبب اینکه در این بخش‌ها مطالب بر پایه اسناد و کتب معتبر استوار است. اما این مسئله در بخش گفتگوها، که با فعالان انقلاب، صورت گرفته است چندان صدق نمی‌کند. همان‌گونه که در متن پژوهش بیان شده در بیشتر موارد زمان و مکان رویدادها نامشخص است، این امر برای پژوهش تاریخی، در جهت استناد نامعتبر می‌باشد. علاوه بر این مسئله، مکتوم ماندن مکان، تعداد (نفرات و وسایل)، انگیزه‌ها، رفتارها، عواطف و



احساسات افراد سبب کلی‌گویی و گزارشی‌شدن گفته‌ها شده است. کلی‌گویی که مهم‌ترین نقد وارده بر این گفتگوهاست به‌خاطر بی‌توجهی مصاحبه‌گر به جزئیات رخ داده است. این امر باعث شده است خواننده نتواند از مطالب گفته شده در ذهن خود تصویر بسازد و هم چنین در قضایای مختلف برای او ابهام و سؤال پیش آید. در برخی از گفتگوها، شنیده‌ها و دیده‌های راوی با هم درآمیخته شده است، طوری که تشخیص آن برای خواننده ناممکن می‌شود. در برخی از قسمت‌ها رعایت نکردن توالی و ترتیب‌زمانی رویدادها و وجود زوائد (تکرار فعل و جمله، تکرار یک رویداد با بیانی متفاوت و...) نیز سبب درهم ریختگی و ابهام در متن شده است که بهتر بود تدوینگر این نکات را در تدوین مصاحبه رعایت می‌کرد.

منابع:

- آتشگران، مسعود (۱۳۹۵). تاریخ شفاهی باید در پی رویکردی نقادانه باشد. سایت: <http://oral-history.ir>. آذر ماه.
- آزیون، برایان دی. و سایر، ریچارد. (۱۳۸۷). چگونه زندگینامه بنویسیم. مترجم: محسن سلیمانی. تهران: سوره مهر.
- داودآبادی، حمید (۱۳۹۵). مثل آب خوردن (شیوه‌ی خاطره‌نویسی آسان). تهران: نشر نارگل.
- دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری حوزه هنری استان اصفهان، جزوه بایدها و نبایدهای مصاحبه تاریخ شفاهی.
- زوسمر، استیو (۱۳۹۴). زندگی‌نامه خودتان را بنویسید. مترجم: حسن هاشمی میناباد. تهران: سوره مهر.
- کمری، علیرضا (۱۳۹۵). تاریخ شفاهی اعم از خاطره‌نویسی است و خاطره‌نویسی اعم از خاطره‌نگاری. سایت: <http://oral-history.ir>. آذر ماه.
- نیک‌فام، یوسف (۱۳۹۳). تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی در اراک. (دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری به کوشش حوزه هنری استان مرکزی. قم: اندیشه صادق).

